

بر نادر و هر که نال منفعت نشاند جز میوه آسایش نچسند جواز که در مکافات است بگوشت شپه که داند
 که هر چه از نیک و بد با و کوشی جواب خود بهمان طریق کوشی **شتر** این جهان کوست و فعل ماضی
 سوی آید نماند اصدان که چه دیوار افکند سایه در آن باز کرد و سوی آن سایه باز و امروز
 به یقین صورت مجازات را مشاهده نموده ام و صفت مکافات معاینه دید پس آغاز کرد و قصد
 موشش مار و خار پشت در و باه و سگ و پلنگ و صیاد و سوار بر و جی که دیده بود باز گفت
 و بطریق مناصحت فرمود که ای ملک موش که بیخ درخت می برید طعمه مار شد و مار که از آن بدور ماند
 بیلا و خار پشت گرفتار گشت و خار پشت که مار را گشت در دام جگر و باه افتاد و باه که خون
 پیاوردی ریخت سگ که پسندد مار از روز کار او بر آورد و سگ بواسطه آن بیدار در پی پلنگ
 شگفتی ملک کشیده پلنگ شامت از آن دید اهدف تیر اجل شد و صیاد بسبب قصد و جی رحمی سر
 داد و سوار بر آن خون ناحق و خسته و کردن شکسته بماند و فعل هر یک چون منبری بر ضرر بود بر سم
 جزای مضرتی بوی لاجر گشته پس از بدی منحرف گشتن و از بدن و کنار کردن عاقلان لازم است
 و کار خود با صلاح آوردن و نیت بر فعل حینه مصروف داشتن خود مندان از او ایضاً لوازیم
بیت نخستین نشان خوردان بود که از بد هم پاله ترسان بود شیر چنان تجوت قوت
 مغرور بود و بشوکت قهر و غلبه مشغوف که سخن سیاه کوش را افسانه می نداشت و نضای او را باز بچه تصور
 میکرد و چند آنچه ازین باب دم میدید آتش حرص ترزه شیر زیاد همیشه **بیت** ای ای که پذیرمیدیم از برای عشق
 چندین دم که آتش من تیر میکنی سیاه کوش که پند او در دل شیرمان اثر دارد که ضرب پای
 مورچه را بر صغیر پولا و دمو غطش در سینده او آن مقدار کار کردست که نوک تیره خار بر جوشن خارا
شرح بی کی کار که باشد سپاس خار بر خارا شیر را بگذاشت و بگوشه پیرون رفت شیر غصه
 سیاه کوش خشم آلوده شد و در بنی او روان گشت و سیاه کوش خود را در بوته جاری نماند که ده
 شیر از او گشت و دو آمو بره دید در نضای آن صحرا چراگان و مادر مریبان بر سم نگهبانان متوجه حال
 ایشان شیر قصد گرفتن ایشان کرد آمو فریاد بر کشید که ای ملک از صید کردن دو نور سیده چه آید
 و از خوردن اینها چه بندد

